



## The Book “al-Maghāzī ‘Abdul Razzāq Ibn Hammām al-Ṣan’ānī”; A Search for the Authenticity of Primary Sources

Nicholt Buchoff van der Wert

Translated by Nasimeh Fallahi Nejad

**Abstract:** In recent decades, new sources have put the study of the Prophet’s biography in a new perspective. One of these sources is the “Kitāb al-Maghāzī”; a section in the Muṣannaf of Abdul Razzāq. The Muṣannaf of Abdul Razzāq has been collected from several manuscripts and includes a large number of narrations, of which al-Maghāzī is part of the fifth volume. al-Maghāzī is a historical section that describes the most important events during the life of the Prophet (PBUH) and after his death until the caliphate of Mu’āwiyah. The importance of the mentioned book is due to having older narrations which, in comparison with others, have been attributed more to Ibn Shahāb Zuhri. In the following article, the author has tried to date these hadiths and narrations more accurately. In line with this goal, he first introduces the book of Muṣannaf of Abdul Razzāq and talks about its fifth part, namely the book of al-Maghāzī and its sources. Then, referring to Mu’āmmar and Zuhri Hadith sources, he discusses the importance of al-Maghāzī book. Comparing a narration from Abdul Razzāq’s book al-Maghāzī with different narrations, of Al-Jāmi’ al-Ṣaḥīḥ Bukhārī and Sira Ibn Hishām, the author concludes that there are other authentic hadiths from Mu’āmmar / Zuhri in al-Maghāzī that make it an ancient and valuable source for the Prophet’s biography.

**Keyword:** Hazrat Mohammad (PBUH), the biography of Hazrat Mohammad (PBUH), the biography of the infallibles (PBUH), the biography of the Prophet (PBUH), the book of al-Maghāzī, Mu’āmmar, Ibn Shahab Zuhri, historiography, Hadith sources, the book of Muṣannaf of, Abdul Razzāq.

كتاب (المغازي) لعبد الرزاق بن همام الصنعاني؛  
بحث في أسانيد المصادر الأولية  
نيكولت بوخوف وان در ورت  
ترجمة: نسيمه فلاحي نجاد

الخلاصة: شهدت العقود الأخيرة ظهور دراسات جديدة تمتاز بنظرتها المعاصرة لمصادر سيرة النبي (ص)، وأحد هذه المصادر هو كتاب المغازي في مصنف عبد الرزاق. ويتألف مصنف عبد الرزاق من تجميع عدة نسخ، ويتضمن عدداً كبيراً من الروايات، يحتل كتاب المغازي قسماً من المجلد الخامس من هذا المصنف. يتضمن كتاب المغازي محتويات تاريخية تشرح أهم الحوادث الواقعة في فترة حياة الرسول (ص) والفترة التي تلت وفاته حتى خلافة معاوية.

وتكمن أهمية الكتاب المذكور في اشتماله على روايات تمتاز بأقدميتها التاريخية وبانتسابها غالباً إلى ابن شهاب الزهري. يسعى الكاتب في مقاله الحالي إلى التدقيق في الجانب التاريخي لهذه الأحاديث والروايات. وفي سياق هدفه هذا يبدأ الكاتب مقاله بالتعريف بكتاب مصنف عبد الرزاق ليتحدث بعد ذلك عن القسم الخامس منه. أي كتاب المغازي. ومصادره، ثم يتحدث عن أهمية كتاب المغازي من خلال الإشارة إلى المصادر الخبرية لمعمر والزهري.

ومن خلال مقارنة الكاتب لإحدى روايات كتاب مغازي عبد الرزاق مع الروايات المختلفة الواردة في الجامع الصحيح للبخاري و سيرة ابن هشام يصل إلى نتيجة مفادها وجود أحاديث صحيحة أخرى عن معمر والزهري أيضاً في كتاب المغازي، الأمر الذي يجعل من هذا الكتاب واحداً من المصادر العريقة القيمة لسيرة الرسول (ص).

المفردات الأساسية: النبي محمد (ص)، سيرة النبي محمد (ص)، سيرة المعصومين (ع)، سيرة الرسول (ص)، كتاب المغازي، معمر، ابن شهاب الزهري، تعيين التاريخ، المصادر الخبرية، كتاب المصنف، عبد الرزاق.

کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره سیره حضرت محمد(ص) نوشته شده است. همانند دیگر پایه‌گذاران ادیان بزرگ، اطلاعات درباره سیره پیامبر(ص) بر اساس گزارش‌های پیروان اوست که از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته و در نهایت ضبط و جمع‌آوری شده و به شکل تألیف و کتاب درآمده است. بیشترین تألیفات که در گذشته منبعی برای سیره پیامبر(ص) بوده‌اند و امروز نیز در دسترس هستند، حداقل دو قرن پس از وفات حضرت محمد(ص) گردآوری و تألیف شده‌اند.

سال‌ها سیره ابن اسحاق(م ۱۵۰/۷۶۷) با ویرایش ابن هشام(م ۲۱۸/۸۳۴) مورد استفاده بود و همچنان هم جزء منابع اصلی برای آگاهی محققان مسلمان و غیرمسلمان است و در عین حال یکی از قدیمی‌ترین منابع به شمار می‌آید. منابع مهم دیگر کتاب تاریخ الرسل و الملوک طبری(م ۳۱۰/۹۲۲)، بخش مربوط به پیامبر(ص) و یک جلد از کتاب طبقات ابن سعد(م ۲۳۰/۸۴۵) است. محققان مسلمان و غیرمسلمان کتاب المغازی وافدی(م ۲۰۷/۸۲۳) را کمتر قابل اعتماد و معتبر می‌دانند. هر چند به شکلی محدودتر از منابع ذکر شده همچنان مورد استفاده دیگران است.<sup>۱</sup>

در چند دهه اخیر منابع جدیدی در دسترس قرار گرفته است که مطالعه و بررسی درباره سیره پیامبر(ص) را در چشم‌انداز جدیدی قرار داده‌اند. یکی از این منابع بخش «کتاب المغازی» در مصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی(م ۲۱۱/۸۲۷) است.<sup>۲</sup> این اثر تقریباً به شکل کامل از مغازی معمر بن راشد(م ۱۵۳/۷۷۰) معاصر ابن اسحاق پدید آمده است. اهمیت کتاب المغازی به سبب دارا بودن روایات قدیمی‌تری است که در قیاس با دیگران، بیشتر به ابن شهاب زهري(م ۱۲۴/۷۴۲) نسبت داده شده است. در این مقاله سعی بر آن است که این احادیث و روایات را دقیق‌تر تاریخ‌گذاری کنیم. اگر تحلیل من درست باشد که بخش اعظم این روایات از قرن اول هجری سرچشمه گرفته‌اند، پس زمان بین وقایع ذکر شده در گزارش‌ها و زمان انتقال روایات بسیار کوتاه‌تر از فرضیه‌هایی است که شکاکان تا کنون در نظر گرفته‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین احتمال اینکه این روایات اطلاعات موثق تاریخی را در برداشته باشند بیشتر است. در این صورت حتی اگر اعتبار تاریخی گزارش‌های شخصی غیرقابل اعتماد باشد، می‌توان با کمک مجموعه‌ای از روش‌های علمی بر پایه نقد منابع، سیره پیامبر(ص) را تهیه کرد.

۱. برای نمونه بنگرید به:

Marco Schöller, *Exegetisches Denken und Prophetenbiographie: Eine quellenkritische Analyse der Sira-Überlieferung zu Muhammads Konflikt mit den Juden*, Wiesbaden, 1998, 58–62.

۲. عبدالرزاق، «کتاب المغازی»، المصنف، ج ۵، بیروت، ۱۹۷۲، ص ۳۱۳–۴۹۲.

3. Ignaz Goldziher, *Mubammedanische Studien*, Halle a.S., 1889–1890. Josep Schacht, *The origins of Mubammedan jurisprudence*, Oxford, 1950. A more recent publication stating a similar critical view of the tradition material is Yehuda D. Nevo & Judith Koren, *Crossroads to Islam: The origins of the Arab religion and the Arab state*, Amherst, 2003, 8–9.

### مصنف عبدالرزاق، منبعی جدید

مصنف عبدالرزاق از چندین نسخه گردآوری شده و شامل تعداد بسیاری روایت است.<sup>۴</sup> کتاب المغازی بخشی از مجلد پنجم مصنف است و به نسخه خطی مرادلاً (۱۳۴۷/۷۴۷-۱۳۴۶) تعلق دارد که براساس روایات ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر الاعرابی البصری (م ۳۴۰/۹۵۲-۹۵۱)، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن عباد الدبری (م ۲۸۵/۸۹۸) و عبدالرزاق (م ۲۱۱/۸۲۷) است. در مقابل سایر بخش‌های مصنف، «کتاب المغازی» بخشی تاریخی است که مهم‌ترین حوادث زمان حیات پیامبر (ص) و پس از وفات آن حضرت را تا زمان خلافت معاویه (سال‌های ۶۰-۴۱/۶۸۰-۶۶۱) شرح می‌دهد که برخلاف سیره ابن اسحاق با ویرایش ابن هشام، احادیث و روایات در یک ترتیب زمانی قرار داده نشده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که منابع خبری عبدالرزاق یا خود وی یا راوی او به ترتیب زمانی توجهی نداشتند؛ هر چند آنان به این ترتیب زمانی آشنا بوده‌اند و نشانه آن هم زمانی است که عبدالرزاق روایتی از معمر از عکرمه را با یک تسلسل تاریخی از حوادث ذکر می‌کند.<sup>۵</sup> رؤس مطالب اصلی با ترتیب زمانی ابن اسحاق شباهت دارد. همانند سایر بخش‌های مصنف، روایات با عناوینی مرتب شده‌اند، اما ترتیب این عناوین به نظر روشمند نمی‌آید. احتمالاً عبدالرزاق روش شیخ خود معمر را اتخاذ کرده است. در ادامه به جزئیات این مسئله پرداخته می‌شود.

### منابع کتاب المغازی

پراکندگی منابع کتاب المغازی به شکل قابل توجهی از دیگر بخش‌های مصنف متفاوت است. این بخش‌ها بیشتر شامل احادیثی از چهار منبع خبری اصلی است: معمر بن راشد (م ۱۵۳/۷۷۰)، عبدالملک بن جریج (م ۱۵۰/۷۶۷)، سفیان ثوری (م ۱۶۱/۷۷۸) و سفیان بن عیینه (م ۱۹۸/۸۱۴).<sup>۶</sup> نگاه اول به زنجیره روایان در کتاب المغازی نشان می‌دهد که تقریباً تمام احادیث به معمر نسبت داده شده است. عبدالرزاق از پنج راوی دیگر روایاتی ذکر می‌کند که طبق جدول شماره ۱ نشان می‌دهد این روایان چند درصد از کل احادیث را شامل می‌شوند. روایات عبدالرزاق به عقیده خود او یا به عبارتی بدون مراجعه به منابع دیگر، دوونیم درصد از روایات را در کتاب المغازی در برمی‌گیرد.

۴. هارالد موتسکی ساختار مصنف و روایت را در کتابش با عنوان مبانی فقه اسلامی: فقه مکی پیش از مکاتب قدیم، لایدن، ۲۰۰۲ توصیف می‌کند. تجزیه و تحلیل مفصلی نیز از مصنف در مقالات دیگری از هارالد موتسکی با نام «نویسنده و کار او در ادبیات اسلامی قرن اول هجری مورد المصنف عبدالرزاق» موجود است: مطالعات اورشلیم در زبان عربی و اسلام، ج ۲۸، ۲۰۰۳ و مقاله «مصنف عبدالرزاق صنعانی، منبعی برای احادیث قرن نخست هجری» در مجله مطالعات خاور نزدیک، ج ۵، ۱۹۹۱.

۵. عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، شماره حدیث ۹۷۳۴.

۶. بنگرید به: موتسکی، مبانی فقه اسلامی، ص ۵۸ و المصنف، ص ۳-۲. موتسکی بخش‌های مختلف مصنف عبدالرزاق را به استثنای کتاب المغازی، کتاب الجامع و کتاب البیوع را بررسی می‌کند. دو مورد اخیر نیز در این مقاله بررسی نمی‌شوند.

راویان	تعداد	درصد	احادیث
معمر بن راشد	۱۵۳	۹۳/۹ درصد	
یحیی بن العلاء	۲	۱/۲ درصد	
مالک بن انس	۱	۰/۶ درصد	
ابن ابی یحیی	۱ <sup>۷</sup>	۰/۶ درصد	
عبدالله بن مبارک	۱	۰/۶ درصد	
وکیع بن جراح	۱	۰/۶ درصد	
بدون مرجع / رأی خاص	۴	۲/۵ درصد	
مجموع	۱۶۳	۱۰۰٪	

#### جدول ۱: منابع خبری عبدالرزاق

این ارقام نشان می‌دهد که تمام روایات به جزده عدد از این بخش به معمر نسبت داده شده است.<sup>۸</sup> این مسئله تعجب آور نیست که معمر به عنوان پدیدآورنده کتاب المغازی شناخته شده است.<sup>۹</sup>

به نظر می‌رسد عبدالرزاق روایاتی از معمر دریافت کرده و گزارش‌هایی از منابع خبری دیگر بدان افزوده است. همگی این گزارش‌ها پس از روایات معمر با عناوینی مشابه آمده‌اند. بنابراین امکان بازسازی اثر گمشده معمر به وسیله کتاب بعدی شاگردش عبدالرزاق وجود دارد؛ چنان‌که گردآورندگان مجموعه‌های بعد اغلب از آثار اساتید خود به شکل کلی یا جزئی نقل قول‌هایی آورده‌اند.

این مسئله لزوماً به این معنا نیست که کتاب المغازی موجود در مصنف با تمام احادیثی که معمر جمع‌آوری کرده و در خطابه‌هایش نقل کرده است مطابقت دارد. همچنین به این معنا نیست که روایات به همان ترتیبی که معمر آنها را منتقل کرده است قرار گرفته‌اند. هر چند احتمال این مسئله با توجه به نبودن ترتیب روشمند احادیث ذکر شده در کتاب وجود دارد. ماهر جرار در کتاب خود درباره مجموعه‌های مغازی در اسپانیای اسلامی توضیح می‌دهد که عبدالرزاق تنها بخشی از اثر معمر را در باب (فصل / بخش) مغازی آورده است. او برخی از احادیث را در بخش‌های دیگر مصنف ذکر کرده و تعدادی دیگر از روایات به وسیله او به صورت کامل کنار گذاشته شده‌اند.<sup>۱۰</sup> دلیل دیگر غفلت از

۷. نام کامل او ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی است. (المزی؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال؛ بیروت: ۱۹۹۸/۱۴۱۸، ج ۱، ۱۳۳، شماره ۲۳۲)

۸. عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ۳۶۷، ۱-۵، ۳۷۹، شماره حدیث ۹۷۴۰، ۹۷۴۱، ۵، ۴۱۹، شماره ۹۷۴۹، ۱: ۴، ۴۵۱، شماره ۹۷۶۷، ۴۷۶، ۵-۹، ۴۸۶، شماره ۹۷۸۲ و ۴۹۰، شماره ۹۷۸۳.

۹. ابن ندیم، الفهرست، بیروت، ۱۹۸۸، ص ۱۰۶.

10. . Maher Jarrar, Die Prophetenbiographie im islamischen Spanien: Ein Beitrag zur Überlieferungs- und Redaktionsgeschichte, Frankfurt am Main, 1989, 28-9.

برخی روایات خاص ممکن است این باشد که عبدالرزاق مصنف خود را بر اساس ترتیب موضوعی مشخصی بدون قالب و نظم ثابتی تألیف کرده است.<sup>۱۱</sup> شاید عبدالرزاق تنها به مهم ترین حوادث زمان حیات پیامبر(ص) و پس از آن در کتاب المغازی تمایل داشته است.

### منابع خبری معمر

زمانی که به منابع خبری معمر نگاهی می اندازیم، تصویر دیگری پدیدار می شود. معمر چندین منبع خبری دارد که تعدادی از احادیث را از آنها روایت می کند. اگرچه او همانند عبدالرزاق یک منبع خبری اصلی در اسناد مغازی دارد و آن زهری است. جدول شماره ۲ نگاه جامعی به منابع خبری معمر دارد.

راویان	احادیث	
	تعداد	درصد
ابن شهاب زهری	۱۰۵	۶۸/۶ درصد
قتاده بن دعامه سدوسی	۹	۵/۹ درصد
ایوب بن ابی تمیمه	۸	۵/۲ درصد
عثمان الجزری	۷	۴/۶ درصد
بی نام	۵	۳/۳ درصد
بدون مرجع / رأی خاص	۳	۲ درصد
سایر	۱۶	۱۰/۵ درصد
مجموع	۱۵۳	٪۱۰۰

### جدول ۲: منابع خبری معمر

جدول شماره ۲ نشان می دهد که روایات زهری به طور تقریبی ۷۰ درصد کل احادیث را شامل می شود. علاوه بر این، معمر به دو جفت از روایات (بی نام و بدون مرجع) از میان سه راوی دیگر، یعنی قتاده، ایوب و عثمان الجزری اشاره می کند، اما مشارکت آنها بسیار کم است. تنها ۲ درصد احادیث از خود معمر است که عقاید و دیدگاه او را منعکس می کند، در حالی که ۳/۳ درصد روایات مربوط به راویان بی نام است. ۱۰/۵ درصد باقیمانده نیز میان سیزده راوی متفاوت تقسیم می شود که هر کدام یک یا دو حدیث را به خود اختصاص داده اند. نه تنها بازسازی اثر معمر از کتاب المغازی ممکن است، بلکه بازیابی احادیث از استادش زهری نیز امکان پذیر است. طبعاً بخشی از احادیثی که معمر از زهری روایت کرده است، به طور دقیق با اسناد زهری مطابقت ندارد. برای نمونه روایات زهری (برای معمر) درباره بحیرای

جرار تعداد دیگری از روایات معمر از زهری را که در مصنف موجود نیست ذکر می کند، مانند روایتی درباره بحیرای راهب و میراث مخبر که به پیامبر(ص) وقف کرد. (همان، ص ۵۴، پاورقی ۱۵۸)

۱۱. بنگرید به: مؤسسی، نویسنده و کار او در ادبیات اسلامی قرن اول هجری، ص ۱۹۱.

راهب در کتاب المغازی موجود نیست.<sup>۱۲</sup> بنابراین یا عبدالرزاق این حدیث را در مجموعه خود نیآورده یا به احتمال زیاد معمر تنها بخشی از اخبارش را از زهری در اثر خاص خود به کار برده است.

### منابع خبری زهری

بر خلاف عبدالرزاق و معمر، زهری سه راوی اصلی دارد. عروه بن زبیر، عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه و سعید بن مسیب که روایات آنها با هم ۳۳ درصد از کل روایات را در بر می‌گیرد؛ همان‌گونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد. زهری ادعا می‌کند ۶/۴ درصد احادیث را از یک راوی که نامش را ذکر نکرده دریافت کرده است.

راویان		احادیث
تعداد	درصد	
۱۸	۱۶/۵ درصد	عروه بن زبیر
۱۰	۹/۲ درصد	عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه
۸	۷/۳ درصد	سعید بن مسیب
۷	۶/۴ درصد	بی‌نام
۳۰	۲۷/۵ درصد	بدون مرجع/ رأی خاص
۳۶	۳۳/۱ درصد	سایر
۱۰۹	۱۰۰٪	مجموع

### جدول ۳: منابع خبری زهری

باقی روایات یا نظرو دیدگاه خود اوست یا روایاتی است که زنجیره انتقال آنها نشان نمی‌دهد که این روایات را از کدام راوی دریافت کرده است. علاوه بر این، زهری از پنج نفر بیش از یک حدیث به دست آورده و تنها یک روایت را از سایرین دریافت کرده است که سی و سه و یک دهم درصد از کل روایات را شامل می‌شود. عبدالرزاق و معمر هر دو یک راوی اصلی دارند که احادیش بیش از ۵۰ درصد از روایات آنها را در بر می‌گیرد. شصت و چهار و چهاردهم درصد از کتاب المغازی عبدالرزاق شامل احادیث زهری و معمر است. در مقایسه با مشخصات راویان در بخش‌های دیگر مصنف این اعداد قابل توجه است.<sup>۱۴</sup>

12. . Jarrar, *Die Prophetenbiographie*, 54, footnote 158.

همچنین بنگرید به: پاورقی ۱۳ در بالا.

۱۳. به جای ۱۰۵ روایت همان‌گونه که در جدول ۲ ذکر شد، ۱۰۹ روایت از زهری شمارش شده است؛ زیرا یک روایت معمر نقل شده از زهری از چند راوی نقل شده است که زهری روایات آنها را در یک حدیث خلاصه کرده است. (بنگرید به: عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۴۰۹-۴۱۰، شماره ۹۷۴۸)

۱۴. پراکندگی روایات در بخش‌های دیگر به جز کتاب المغازی، کتاب الجامع و کتاب البیوع نشان می‌دهد که معمر در حدود ۳۲

بر اساس پراکندگی منابع خبری می‌توان چنین نتیجه گرفت که کتاب المغازی در المصنف عبدالرزاق از معمر است. این در حالی است که عبدالرزاق برخی از روایات را از راویان دیگر به اثر خود افزوده است. از سوی دیگر مشخص شد که معمر اثر خود را بر اساس اخبار و روایات زهری پایه‌گذاری کرده است. با وجود این حقیقت که او اسناد خود را به زهری محدود نکرده، بلکه از راویان دیگری نیز در اثر خود بهره برده است.

ظاهراً هر گردآورنده‌ای این اختیار را دارد که تمام اسناد دریافتی از یک منبع یا تنها بخشی از آنها را در اثر خود بگنجانند. احتمال می‌رود این انتخاب به مصلحت و توجه شخصی یا هدف کارش بستگی داشته باشد. بنابراین با توجه به اینکه کتاب المغازی به شکل کاملی با احادیث معمر یا زهری مطابقت ندارد، اما ما را از اواخر قرن دوم هجری به ربع دوم همان قرن و حتی شاید پیش‌تر از آن می‌برد. البته مشروط بر اینکه اظهارات عبدالرزاق و معمر درباره منابعشان ساختگی نباشد. اختلاف در مشخصات راویان یا این حقیقت که این روایات در ارجاع یافتن به یک راوی اصلی یا تعدادی از راویان با هم متفاوت هستند، ممکن است اولین نشانه این حقیقت باشد که نسبت دادن اخبار و روایات به یک شخص خاص ساختگی نیست.<sup>۱۵</sup> می‌توان یک گام از این فرضیه جلوتر رفت که روایات نسبت داده شده به زهری در کتاب المغازی در مصنف عبدالرزاق به عصر زهری یا به اوایل قرن دوم هجری بازمی‌گردد، در حالی که اثر عبدالرزاق مربوط به اوایل قرن سوم هجری است.

## اهمیت کتاب المغازی

تجزیه و تحلیل منابع کتاب المغازی نشان می‌دهد این کتاب البته به جزده روایت آن از معمر گرفته شده و او معاصر نویسنده معروف ابن اسحاق است. سیره ابن اسحاق با ویرایش ابن هشام در حال حاضر نیز یکی از منابع اصلی در سیره پیامبر (ص) به شمار می‌آید. همان‌گونه که در سطور بالا ذکر شد، این اثر یکی از قدیمی‌ترین منابعی است که امروز در دسترس ماست. اهمیت کتاب المغازی معمر این است که متعلق به همان زمانی است که سیره ابن اسحاق بود؛ یعنی ربع دوم قرن دوم هجری<sup>۱۶</sup> و درست همانند این کتاب شامل اسنادی کهن و قدیمی است. بررسی منابع نشان می‌دهد معمر بخش بسیاری از روایات مغازی خود را به زهری نسبت داده است. می‌توان قابلیت سنجش و اعتبار روایات منسوب به زهری را با بررسی و تحلیل توأمان اسناد و

---

درصد و این جریح ۲۹ درصد و ثوری ۲۲ درصد و سفیان بن عیینه ۴ درصد از روایات را به خود اختصاص داده‌اند. ۲۸ درصد از اسناد معمر از زهری است و ۲۵ درصد آنها از قتاده بن دعامة، ۱۱ درصد از ایوب بن ابی‌تمیمه، ۶ درصد از افراد بی‌نام و ۵ درصد از ابن طاووس است. علاوه بر این ارقام ۹ درصد از اسناد عبدالرزاق از روایات معمر و زهری است. کتاب الجامع تنها کتابی است که به شکل اساسی روایات معمر را شامل می‌شود. شایان توجه است تعداد روایات معمر و زهری در این بخش بررسی شود. (موتسکی، مبانی فقه اسلامی، ص ۵۸-۶۰ و مصنف، ص ۲-۳)

۱۵. Die Anfänge، ۹-۵۶. برای استدلال‌های مبتنی بر مشخصات راویان بنگرید به: موتسکی.

۱۶. ابن اسحاق متولد ۷۶۷/۱۵۰ و معمر متولد ۷۷۰/۱۵۳ است.



متن که به وسیله موتسکی و شولر با مقایسه نسخه معمر از روایات زهری و روایات شاگردان او که در مجموعه‌های روایی دیگر وجود دارد ارزیابی کرد. از طریق مقایسه و بررسی اختلافات نصوص مختلف (متون) همراه زنجیره‌ای از روایان (اسانید) امکان مشخص کردن «مؤلف» و روایت مورد بحث و حتی شاید تعیین اینکه منبع او کیست وجود دارد.

### نمونه‌ای از تحلیل توأمان اسناد و متن

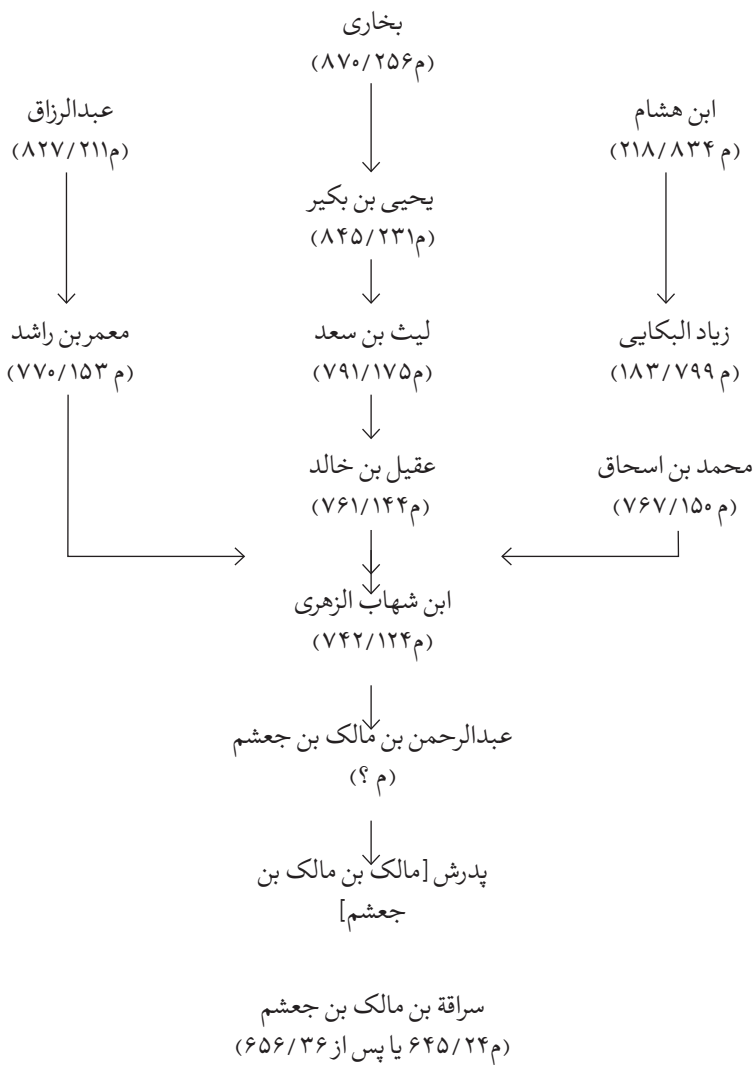
برای تجزیه و تحلیل توأمان اسناد و متن و ارزیابی ذکرشده در بالا، مقایسه یک روایت از کتاب المغازی عبدالرزاق (متن الف) با روایات مختلف، الجامع الصحیح بخاری (م ۸۷۰/۲۵۶) (متن ب) و سیره ابن هشام (متن ج) صورت می‌گیرد. این سه متن دارای چهار راوی مشترک هستند: زهری، عبدالرحمن بن مالک، (م ۹) پدرش مالک بن مالک جعشم،<sup>۱۷</sup> سراقه بن جعشم (م ۶۴۵/۲۴) یا پس از آن ۶۵۶/۳۶.<sup>۱۸</sup> جدول اسناد شکل ۱ فهرست اسناد روایان را نشان می‌دهد. مطابق این جدول راوی مشترک (نزدیک‌ترین شخص مشترک بین تمام روایات) ابن شهاب زهری است که به نظر می‌رسد مؤزاع این روایات است. زهری روایات را از طریق اسانید یک خانواده دریافت می‌کند: عبدالرحمن از پدرش که او از برادرش سراقه شخص اصلی در روایت دریافت کرده است. گام اول اثبات این مسئله در صورتی که روایت به راستی از زهری باشد، با مقایسه متون سه روایت صورت می‌گیرد. امکان دیگر این است که یکی از سه راوی پس از زهری این روایت را جعل کرده یا به او نسبت داده‌اند. این در حالی است که دو نفر دیگر این روایت را از او نسخه برداری کرده‌اند.

سه روایت داستان ملاقات میان سراقه راوی ذکرشده در سطور بالا و پیامبر (ص) را نقل می‌کند. روایت بدین شرح است: زمانی که پیامبر (ص) مکه را همراه ابوبکر و یک راهنما به قصد مدینه ترک می‌کند، قریش برای کسی که آنها را مرده یا زنده آورد جایزه در نظر می‌گیرد. مردی به روستایی می‌رسد که سراقه آنجا زندگی می‌کند و به او خبر می‌دهد که سه مسافر را در این نزدیکی دیده است. سراقه شمشیر و نیزه‌اش را برمی‌دارد و مسافران را بر پشت اسب تعقیب می‌کند. در طول مسیر، اسبش لغزید و زمین خورد و سراقه تیرهای قرعه خود را به کار می‌گیرد تا بفهمد چه کاری لازم است انجام دهد. تیرهای قرعه به رها کردن پیامبر (ص) و یارانش اشاره کردند، اما سراقه همچنان آنها را دنبال کرد. هنگامی که پاهای جلو اسبش ناگهان در زمین فرورفت و در اثر فرورفتن پاهایش در زمین گردوغباری مانند دود برخاست، سراقه دانست که این یک امر الهی است و پیامبر (ص) شکست ناپذیر است. سپس مقابل

۱۷. المزنی، تهذیب، ج ۷، ص ۲۱، شماره ۶۳۴۱. برادر سراقه که به طور معمول به نام پدر بزرگشان نامیده می‌شوند او تابعی است (از نسل افرادی که صحابه پیامبر (ص) را دیدند یا از آنها شنیده‌اند. به اشخاصی که پیامبر (ص) را دیدند صحابی گفته می‌شود. این تعاریف از اسکات لوکاس منتقد متون حدیثی و مقاله مفصل اسلام سنی است. (میراث نسل ابن سعد و ابن معین و ابن حنبل، لایدن: ۲۰۰۴، ص ۳۲، یاورقی ۳۹ و ۴۰)

۱۸. همان، ج ۳، ص ۱۱۰، شماره ۲۱۷۲. برخی می‌گویند وفات سراقه در اوایل خلافت عثمان در سال ۶۴۵/۲۴ یا پس از وفات او در سال ۶۵۶/۳۶ است.

پیامبر (ص) ظاهر شد و از وی طلب امان نامه کرد. پیامبر (ص) به یکی از اصحاب خویش امر کرد که آن را بنویسد و آنها راه خود را ادامه دادند.



شکل ۱. جدول اسناد روایت زهری

سه نسخه از روایت سراقه را کلمه به کلمه ابتدا از متن «الف» (عبدالرزاق) و سپس «ب» (بخاری) مقایسه خواهیم کرد.

## ترجمه متن (الف) ۱۹

معمراز زهری نقل کرد: عبدالرحمن (بن کعب)<sup>۲۰</sup> بن مالک مدلیجی برادرزاده سراقه بن جعشم را روایت کرد که پدرش او را خبر داد، شنیدم سراقه گفت: «فرستادگان کفار قریش نزد ما آمدند و پاداش ۱۰۰ شتر<sup>۲۱</sup> را برای شخصی قرار دادند که پیامبر(ص) یا ابوبکر را کشته یا اسیر کند». سراقه می‌گوید: «زمانی که در محل اجتماع قبیله ام بنی مدلیج نشسته بودم، یکی از مردان آنها نزد ما آمد و گفت: سراقه من اشخاصی را در ساحل دیدم. تصور می‌کنم محمد و اصحابش بودند». سراقه گفت: «به یقین دانستم آنها بودند، اما گفتم: هیچ وقت آنها نبوده‌اند و توفلانی و فلانی را دیده‌ای که ما هم با چشمانمان آنها را دیده‌ایم». آن‌گاه پس از درنگی بلند شدم و به سوی خانه ام به راه افتادم و به کنیزم فرمان دادم تا اسب مرا پشت تپه ببرد و منتظر من بماند. من نیز نیزه ام را برداشتم و از پشت خانه خارج شدم و سوار بر اسب خود بی‌درنگ به محلی رفتم که او گفته بود تا اینکه به پیامبر(ص) و همراهانش نزدیک شدم. در این هنگام پای اسبم لغزید و از بالای آن به زمین افتادم. پس تیرهای مخصوص قرعه را درآوردم و با آن قرعه زد که می‌توانم به آنها آسیبی برسانم یا نه. همان تیری درآمد که خوشایندم نبود. دوباره سوار بر اسب خود شدم و به آنها نزدیک شدم تا اینکه صدای تلاوت پیامبر(ص) را شنیدم. رسول خدا(ص) سرش را بر نمی‌گرداند، اما ابوبکر زیاد به این طرف و آن طرف روی برمی‌گرداند. در این هنگام دست‌های اسبم تا زانو در زمین فرورفت و از روی آن به زمین افتادم. سپس برخاستم و اسبم را بیرون کشیدم. ناگهان دیدم بر اثر فرورفتن دست‌های غباری چون دود به هوا بلند شد. [...] ۲۲.

معمراز گفت: زهری در روایتش می‌گوید: با تیرهای بخت قرعه زد، همان درآمد که خوشایندم نبود. به آنها آسیبی نرسان. به آنها گفتم در امان هستند و سوار بر اسبم شدم و نزد آنها آمدم و خودم را کنارشان دیدم و دانستم به زودی پیامبر(ص) بر همگان پیروز خواهد شد. گفتم: قوم و قبیله شما مقرر کرده که هر کس تورا دستگیر کند، دیه‌ات را به او بدهند و برای آنان نیت پست خود و مقاصدی که مردم درباره ایشان داشتند باز گفتم و آنچه برایم پیش آمده بود را بازگو کردم، اما آنها سکوت کردند و فقط گفتند:

۱۹. عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۹۲-۳۹۴.

I used the translation of Trevor Le Gassick from Ibn Kathīr, *The life of the Prophet Muhammad*, Reading, 2006, vol. II, 163-4 partly.

بنگرید به: نسخه عربی متن در پیوست ۱.

۲۰. ویراستار مصنف در پاورقی ذکر می‌کند که اسم موجود در نسخه خطی عبدالرحمن بن کعب است، اما در انتقال روایت اشتباه شده است. عبدالرحمن بن کعب به بنی مدلیج منسوب نیست و هیچ ارتباطی میان او و سراقه وجود ندارد. (عبدالرزاق، مصنف،

ج ۵، ص ۳۹۲، پاورقی ۱)

۲۱. کلمه در متن عربی «دیه» یا خون‌بهاست که برای مرد بالغ ۱۰۰ شتر است. برای نمونه بنگرید به: بیهقی که اشاره می‌کند به میزان دیه در دوران خلیفه عمر، علی(ع) و دیگران که بالغ بر ۱۰۰ شتر بود (دیه شتر). (بیهقی، السنن الکبری، حیدرآباد: ۱۹۶۸، ج ۸، ص ۷۳)

۲۲. معمراز شخصی پرسید معنی و مفهوم کلمه عثان چیست. این بخش متعلق به روایت زهری نیست. از این روآن را در ترجمه نیاوردم. (بنگرید به: عبدالرزاق، مصنف، ج ۵، ص ۳۹۴)

این راز را برای ما پوشیده دار. پس من از پیامبر (ص) خواستم تا برایم امان نامه ای بنویسد و او به عامر بن فهیره دستور داد که در قطعه ای پوست برایم امان نامه بنویسد. سپس رسول خدا (ص) به راهش ادامه داد.

### مقایسه متن «الف» و «ب»<sup>۲۳</sup>

با توجه به اینکه متن «ب» به میزان بسیاری با متن «الف» شباهت دارد، متن «ب» را در ترجمه نیاورده، اما به جای آن تنها بخش هایی از متن «ب» را ذکر کرده است که تفاوت معنادار بسیاری با متن «الف» دارد.

### اختلاف واژگان و عبارات در متن «ب»

زمانی که در اجتماع قبیلۀ بنو مدلج نشستیم بودم، یکی از مردان آنها به مکانی که نشسته بودیم آمد. (عبارت اضافه: وَ نَحْنُ جُلُوسٌ)

اما توفلانی و فلانی را دیده ای، دنبال اموال مفقودمان بگرد. (واژه أَعْيُنُنَا به جای بُغَاه)

برآن سوار شده و با شتاب به راه افتادم. مرا نزدیک تر آورد. (حذف عبارت: تا اینکه گروه کوچکشان را دیدم.)

زمانی که بسیار به آنها نزدیک شدم. (حذف عبارت: آنها توانستند صدای مرا بشنوند.)

آنها را از (حذف عبارت: نیت پست خود و) مقاصدی که مردم قوم درباره ایشان داشتند باخبر کردم.

من از [پیامبر (ص)] خواستم تا برایم امان نامه ای بنویسد. (کتاب امن به جای کتاب مواعده امن به)

سپس رسول خدا (ص) به راهش ادامه داد. (حذف واژه رسول الله (ص))

حدود ۵۰ اختلاف میان دو متن وجود دارد. از پسوندها و ترکیبات عطفی و حروف ربط گرفته تا تفاوت در مقارنت فعل ها. در برخی موارد امکان مشخص کردن یک کلمه یا جمله درست در نسخه وجود دارد؛ حتی اینکه چه چیز باعث ایجاد اختلاف شده است. برای مثال متن «الف» واژه «قتلهما و أسرهما» را دارد، در حالی که پیوست های موجود در متن «ب» «أسره است. متن الف صحیح است؛ زیرا از جزء پیشین این افعال مشخص می شود که دو شخص مدنظر است، پیامبر (ص) و ابوبکر، نه پیامبر (ص) به تنهایی.

۲۳. بخاری، الصحيح البخاری، بیروت: بدون تاریخ، ج ۵، ص ۷-۷۶، کتاب مناقب الانصار، باب هجرة النبي واصحابه إلى المدينة. نیز بنگرید به: نسخه عربی متن در پیوست ۲.

با ملاحظه تمام این موارد، متن «الف» و «ب» بسیار به یکدیگر شباهت دارند؛ زیرا هر دو از یک منبع به دست آمده‌اند. حتی می‌توان این‌گونه فرض کرد که این دو متن ممکن است به صورت مکتوب منتقل شده باشند؛ چراکه نص هر دو بسیار به هم نزدیک است. زمانی که به زنجیره راویان دو متن نگاه می‌کنیم، اولین راوی مشترک میان دو متن زهری است.

متن «الف»: عبدالرزاق، معمر، زهری، عبدالرحمن بن مالک المدلجی، پدرش، سراقه بن جعشم.

متن «ب»: بخاری، یحیی بن بکیر، لیث، عقیل، زهری، عبدالرحمن بن مالک المدلجی، پدرش، سراقه بن جعشم.<sup>۲۴</sup>

به نظر می‌رسد نص منبعی که متن «الف» و «ب» از آن گرفته شده از زهری است. اکنون زمان مقایسه شکل سوم روایت است. با توجه به اینکه متن «الف» و «ب» تا حد بسیاری به یکدیگر شباهت دارند، مقایسه متن «الف» و «ج» کافی است. به شکل‌های مختلف در متن «ج» در ترجمه و انتقال عبارات در ذیل اشاره شده است.

### مقایسه متن «الف» و «ج»<sup>۲۵</sup>

داستان سراقه و تعقیب کردن رسول‌الله (ص)

ابن اسحاق گفت: زهری مرا خبر داد که عبدالرحمن بن مالک بن جعشم با منبع موثقی از پدرش و منبعی معتبر از عمویش سراقه بن مالک بن جعشم او را خبر داد که سراقه گفت: هنگامی که رسول خدا (ص) از مکه به سوی مدینه هجرت کرد، قریش جایزه ۱۰۰ شتر را برای کسی که آنها را بازگرداند قرار داد. سراقه گفت: همین‌طور که در کنار افراد قبیله خود نشسته بودم، یکی از مردان قبیله ام آمد و گفت: به خدا من سه نفر را در راه دیدم که از کنارم گذشتند و گمان دارم آنها محمد و یارانش بودند. سراقه گفت: به او اشاره کردم که ساکت بماند. سپس گفت: آنان افراد فلان قبیله بوده‌اند که دنبال شترگمشده خود می‌گشتند. آن مرد گفت: شاید چنین باشد و سپس سکوت کرد. سراقه گفت: پس از کمی تأمل برخاسته<sup>۲۶</sup> و به منزل آمدم و دستور دادم اسبم را زین کرده و به نزدم بیاورند و سلاحم را از انتهای اتاقم برداشته. در این حال تیرهایی را که بدان تفأل می‌زدم را طلب کرده و به راه افتادم. لباس جنگی خود را در طول مسیر برتن کردم. سپس تیرهای قرعه را گرفتم و برای رفتن قرعه زد، ولی مبهم بود. تیری که نمی‌خواستم بیرون آید؛ نباید به او آسیبی برسانی. سراقه گفت: با این حال همچنان امیدوار بودم او را به قریش بازگردانده و ۱۰۰ شتر را به دست آورم. سراقه گفت: سوار بر اسبم شدم و آن

۲۴. آغاز زنجیره راویان بخاری مطابق الصحيح است. (ج ۵، ص ۷۳؛ ج ۱، ص ۱۵-۱۴)

۲۵. ابن هشام، سیره سیدنا محمد رسول‌الله (ص)، فرانکفورت: ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۳-۳۳۱. بنگرید به: نسخه عربی متن در پیوست ۳.

۲۶. اگرچه کلمه انگلیسی در هر دو ترجمه یکسان است، کلمات عربی متفاوت هستند.

حضرت را تعقیب کردم. ناگهان اسبم که با سرعت می‌رفت بر زمین خورد و من نیز از روی آن به زمین افتادم. سراقه گفت: سپس تیر قرعه خود را برداشته و تفرّلی زدم. تیری که خوشایندم نبود بیرون آمد؛ به او آسیبی نزن. سراقه گفت: اعتنایی نکردم و همچنان به تعقیب آنها پرداختم. سراقه گفت: به دنبال آنها رفتم و اسبم در حالی که با سرعت می‌رفت دوباره بر زمین خورد و من از روی آن افتادم. سراقه گفت: این چیست؟ سپس تیر قرعه‌ام را برداشته و تفرّلی زدم. تیری که خوشایندم نبود بیرون آمد؛ به او آسیبی نرسان.

سراقه گفت: اعتنایی به دست برداشتن از تعقیب آنان نکردم و پیامبر (ص) را دنبال کردم. مقداری که رفتم و چشمم به آنها افتاد، ناگهان پایهای اسبم در زمین فرو رفت و من نیز بر زمین افتادم. سراقه گفت: زمانی که پاهایش را از زمین درآوردم دیدم چنان گرد و خاکی مانند طوفان شن برخاست. سراقه گفت: زمانی که این را دیدم، دانستم محمد علیه من است و من بدان حضرت دسترسی ندارم و او پیروز و شکست‌ناپذیر خواهد بود. گفت: نزد آنها رسیدم و گفتم: من سراقه بن جعشم هستم. کمی صبر کنید می‌خواهم با شما صحبت کنم. به خدا سوء قصدی نسبت به شما ندارم. سراقه گفت: رسول الله (ص) به ابوبکر گفت: از او بپرس از ما چه می‌خواهد. گفت: ابوبکر آن را پرسید. سراقه گفت: من در پاسخ ابوبکر گفتم: می‌خواهم چند کلمه بنویسی تا آن نوشته میان من و شما نشانه و علامتی باشد. رسول خدا (ص) فرمود: ابوبکر برایش بنویس. سراقه گفت: ابوبکر نیز آنچه من می‌خواستم روی استخوان یا تکه چرمی نوشت و به سوی من پرتاب کرد. من آن را برداشتم و در جعبه تیر خود نهادم.<sup>۲۷</sup>

طرح کلی متن «ج» شبیه داستان تعقیب سراقه در متن «الف» و «ب» است که قریش پاداشی برای پیامبر (ص) قرار دادند. شخصی توجه سراقه را به گذرگاه جمعی از مردان متوجه کرد. سراقه عازم می‌شود، اما از اسبش می‌افتد. تیرهای قرعه به او توصیه می‌کنند که از آنها بگذرد. پاهای جلوی اسبش در زمین فرو می‌رود و گردوغباری بر اثر فرود رفتن پاهایش بلند می‌شود. سراقه نوری می‌بیند و از پیامبر (ص) درخواست امان نامه می‌کند. با وجود این، برخی اختلافات در محتوای متن «ج» و «الف» و «ب» ملاحظه می‌شود.

۱. قریش تنها برای پیامبر (ص) پاداشی در نظر گرفته بود؛ در حالی که در متن «الف» و «ب» این جایزه برای ابوبکر نیز بود.

۲. در متن «ج» سراقه با تیرهای قرعه خود برای صواب دید سه مرتبه تفرّلی زد، اما در متن «الف» و «ب» دو مرتبه.

۲۷. در متن «ج» داستان سراقه ادامه دارد و به دوران حیات وی در سال‌های بعد مربوط می‌شود؛ زمانی که توسط برخی انصار تهدید شد و به سوی پیامبر (ص) رفت، به سبب نامه‌ای که از وی دریافت کرده بود و اسلام آورد.

۳. در متن «ج» اسب سه مرتبه به زمین می افتد، اما در متن «الف» و «ب» دو مرتبه.

۴. در متن «ج» ابهامی درباره این مسئله وجود دارد که نامه بر استخوان نوشته شده یا چرم [پوست یا ممکن است منظور پارچه باشد] یا تکه ای سفالین، در حالی که در متن «الف» و «ب» به روشنی بیان شده است که بر روی پوست نوشته شد.

۵. در متن «ج» ابوبکر امان نامه را نوشته، اما در متن «الف» و «ب» عامر بن فهیره است.

بنابراین متن ها در اصطلاحات و واژگان با یکدیگر متفاوت هستند. برای مثال در متن «الف» و «ب» واژه «دیه» آمده است، در حالی که در متن «ج» عبارت ۱۰۰ شتر ذکر شده است. با وجود این اختلافات و این حقیقت که متن «الف» و «ب» بیش از متن «الف» و «ج» و «ب» و «ج» به یکدیگر شباهت دارند، می توان نتیجه گرفت که داستان سراقه در تمام این متن ها در اساس به یکدیگر شباهت دارند و هر سه متن از یک منبع گرفته شده اند؛ زیرا ساختار هر سه متن و همچنین برخی ترکیبات و قواعد آنها با یکدیگر مطابقت دارد. این نتیجه گیری به کمک اطلاعات زنجیره روایان در متن «ج» تقویت می شود:

متن «ج»: ابن هشام، بکائی، ابن اسحاق، زهری، عبدالرحمن بن مالک بن جعشم، پدرش، سراقه بن مالک بن جعشم.

زهری پیوند مشترک در دو متن اول است. همچنین در این زنجیره از روایان نیز حضور دارد. از آنجا که اشاره کردیم این سه متن تا حدی به یکدیگر شباهت دارند و از یک منبع گرفته شده اند. بنابراین زهری رکن مشترک منبع است. تفسیرهای متفاوتی برای اختلافات موجود در متن ابن اسحاق وجود دارد. این احتمال وجود دارد که ابن اسحاق مسئول این تغییرات باشد؛ به این سبب که او به عمد متن زهری را تعدیل کرده یا اینکه او روش دیگری را برای دست یافتن به روایت زهری به کار برده است. انواع اختلافات ذکر شده در بالا ممکن است به صورت شفاهی و بر اساس نوشته های زهری یا ابن اسحاق انتقال پیدا کرده اند. تفسیر دیگر این است که ابن اسحاق دو داستان مختلف را با هم ترکیب کرده، اما تنها به زنجیره انتقال از زهری اشاره کرده است. با وجود این این امکان نیز وجود دارد که تغییرات، ناشی از خود زهری باشد. مقایسه بیشتر با روایات مختلف سایر شاگردان زهری و مقایسه روایات زهری با نسخه های اشخاص دیگر، ممکن است پاسخی به سؤال منشأ اختلافات در روایت ابن اسحاق باشد. اگرچه این موضوع خارج از دامنه مطالعه حاضر است.

### نتیجه

سه نسخه از یک روایت و زنجیره انتقال روایان همراه آنها مقایسه شد تا مشخص شود آیا می توان به

کمک تجزیه و تحلیل توأمان اسناد و متن تعیین کرد که روایت در چه زمانی انتشار پیدا کرده است. مقایسه متن عبدالرزاق (متن الف) و بخاری (متن ب) نشان می‌دهد که روایات آنها تقریباً یکسان است. نتیجه‌گیری این است که هر دو متن از یک منبع گرفته شده‌اند. منبع مشترک طبق اطلاعات موجود در زنجیره‌های انتقال، زهری است. نسخه ابن هشام (متن ج) با متن «الف» و «ب» تفاوت چشمگیری دارد، اما براساس شباهت‌های کلی داستان تعقیب سراقه و مطابقت‌های مختصر اصطلاحات و واژگان، می‌توان نتیجه گرفت که هر سه متن از یک منبع گرفته شده‌اند. نام زهری به عنوان اولین راوی مشترک میان تمام زنجیره‌های انتقال معرفی شده است.

بیان شباهت میان متن «الف» و «ب» از یک سو و تفاوت میان متون «الف» و «ب» و «ج» از سوی دیگر احتمالاً به سبب چگونگی انتقال است. شباهت نزدیک متن «الف» و «ب» بیانگر انتقال براساس یک روایت مکتوب است، در حالی که اختلافات در متن «ج» می‌تواند ناشی از انتقال شفاهی از زهری باشد که در مرحله بعد به صورت مکتوب درآمده است. بررسی منابع کتاب المغازی که در ابتدای این مقاله مورد بحث قرار گرفت و استفاده از تحلیل توأمان اسناد و متن که در یک روایت خاص به کار رفته است، نشان می‌دهد که این بخش از کتاب عبدالرزاق بخش عمده‌ای از روایات زهری را شامل می‌شود.

چندین روایت از زهری در کتاب المغازی وجود دارد که بررسی آنها با تجزیه و تحلیل توأمان اسناد و متن در دو دهه اخیر انجام گرفته و «تألیف» آنها تأیید شده است.<sup>۲۸</sup> علاوه بر این، با توجه به مقایسه روایات متنوع مجموعه‌های دیگر امکان بازسازی (جزئی) نسخه اصلی وجود دارد. این بدان معناست که روایات موجود در کتاب المغازی می‌تواند مربوط به اوایل قرن دوم هجری باشد. اگر فرض کنیم که این روایات از زهری نیست و آنها را از شخص دیگری دریافت کرده است، پس می‌توان ثابت کرد که احتمالاً تاریخ آنها به اواخر قرن اول هجری مربوط می‌شود. با استفاده از بررسی توأمان اسناد و متن می‌توان تعیین کرد چه کسی «مؤلف» یک روایت خاص است و حتی امکان تعیین منبع او وجود دارد.

این واقعیت که می‌توان روایت‌ها را از این طریق تاریخ‌گذاری کرد، نشان می‌دهد زمان بین انتشار یک روایت و شرح یک حادثه ممکن است بسیار کوتاه‌تر از آنچه تاکنون فرض شده باشد؛ همان‌گونه که

۲۸. برای نمونه بنگرید به:

Schoeler, *Charakter*. Andreas Görke & Gregor Schoeler, *Die ältesten Berichte über das Leben Muhammads: Das Korpus 'Urwa ibn az-Zubair*, Princeton, 2008. Andreas Görke, "The historical tradition about al-Hudaybiya: A study of 'Urwa b. al-Zubayr's account", in H. Motzki (ed.), *The biography of Muhammad: The issue of the sources*, Leiden, 2000. Harald Motzki, "The murder of Ibn Abi l-Huqayq: On the origin and reliability of some maghāzī-reports", in: id. (ed.), *The biography*.

Nicolet Boekhoff-van der Voort, "The raid of the Hudhayl: Ibn Shihāb al-Zuhri's version of the event", in Harald Motzki (ed.), *Analysing Muslim traditions: Studies in legal, exegetical and maghāzī hadīth*, Leiden & Boston, 2010.



روایات کتاب المغازی نیز این وضعیت را دارند. بنابراین به احتمال بسیار زیاد به نظری رسد چنین روایاتی از لحاظ تاریخی قابل اعتماد هستند، اگرچه ممکن است وقایع اعجازآمیز مانند آنچه در جریان تعقیب پیامبر (ص) در روایت سراقه رخ داد اتفاق نیفتد. با این حال روایت سراقه یک روایت بسیار قدیمی است که براساس آن می‌توان نتیجه گرفت که در اواخر قرن اول هجری مسلمانان چگونه نسبت به پیامبر (ص) می‌نگریستند. برای مثال داستان سراقه نشان می‌دهد اگرچه برای برخی از مردم مهم بود که هم پیمان قریش باشند و معتقد بودند نشان دادن آن اهمیت دارد، همچنان پیامبر (ص) را حمایت کردند و پیش از فتح مکه به او ایمان آوردند.

بنابراین این نوع از روایات کمک می‌کنند تا بتوان تصور تصویر پیامبر (ص) را میان پیروانش بفهمیم. نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل توأمان اسناد و متن در روایت ملاقات سراقه با پیامبر (ص) هنگام هجرت از مکه به مدینه تأکید می‌کند که کتاب المغازی عبدالرزاق شامل روایت صحیح زهری از معمر است. این استنتاج از نتایج حاصل از بررسی و تحلیل منابع در بخش اول این مقاله حمایت می‌کند. همان‌گونه که در بالا ذکر شد، بررسی اخیر تحلیل توأمان اسناد و متن نشان می‌دهد که احادیث صحیح دیگری نیز از معمر / زهری در کتاب المغازی وجود دارد که آن را به یک منبع کهن و باارزش برای سیره حضرت محمد (ص) تبدیل کرده است.<sup>۲۹</sup>

#### کتابنامه

- عبدالرزاق؛ کتاب المغازی در المصنف؛ ویرایش حبیب الرحمن الاعظمی؛ چاپ دوم، بیروت، المجلس العلمی، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۱۳-۴۹۲.
- البیهقی؛ کتاب السنن الکبری؛ حیدرآباد، دار المعرفه، ۱۹۶۸.
- البخاری؛ صحیح البخاری؛ ویرایش احمد محمد شاکر؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن هشام؛ سیره سیدنا محمد رسول الله (ص)، روایت ابومحمد عبدالملک بن هشام از زیاد بن عبدالله البکائی از محمد بن اسحاق؛ ویرایش فردیناند وستنفلد؛ چاپ دوم، بدون تغییر، فرانکفورت، ۱۹۶۱.
- Ibn Kathīr, *The life of the Prophet Muḥammad*, Translated by Professor Trevor Le Gassick, Reading: Garnet Publishing Limited, ۲۰۰۶.
- ابن ندیم؛ کتاب الفهرست؛ بیروت، دار مصیره، ۱۹۸۸.
- المزّی؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال؛ ویرایش بشار عواد معروف؛ چاپ جدید، بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.
- Goldziher, Ignaz, *Muhammedanische Studien*, Halle a.S.: Niemeyer, 1889-1890.
- Görke, Andreas, "The historical tradition about al-Hudaybiya: A study of 'Urwa b. al-Zubayr's account", in: H. Motzki (ed.), *The biography of Muḥammad: The issue of the sources*, Leiden: Brill, 2000, 240-75.
- & Gregor Schoeler, *Die ältesten Berichte über das Leben Muḥammads: Das Korpus 'Urwa ibn az-Zubair*, Princeton: The Darwin Press, 2008.
- Lucas, Scott, *Constructive critics, ḥadith literature, and the articulation of sunni Islam: The legacy of the generation of Ibn Sa'd, Ibn Ma'in, and Ibn Ḥanbal*, Leiden: Brill, 2004.

۲۹. بنگرید به: باورقی ۳۴ برای مشاهده لیستی از تجزیه و تحلیل روایات و متون.

- Motzki, Harald, "The author and his work in the Islamic literature of the first centuries: The case of 'Abd al-Razzāq's Muṣannaf", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, vol. 28, 2003, 171–201.
- , "The murder of Ibn Abi l-Huqayq: On the origin and reliability of some maghāzī reports", in: id. (ed.), *The biography of Muḥammad: The issue of the sources*, Leiden: Brill, 2000, 170–239.
- , "The Muṣannaf of 'Abd al-Razzāq al-Ṣan'ānī as a source of authentic aḥādīth of the first century A.H.", *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 50, 1991, 1–21.
- , *The origins of Islamic jurisprudence—Meccan fiqh before the classical schools*, Leiden etc.: Brill, 2002.
- , "Quo vadis Ḥadīth-Forschung? Eine kritische Untersuchung von G.H.A. Juynboll: 'Nāfi' the mawlā of Ibn 'Umar, and his position in Muslim Ḥadīth literature", *Der Islam*, vol. 73, 1996, 40–80 and 193–231.
- Nevo, Yehuda D. & Judith Koren, *Crossroads to Islam: The origins of the Arab religion and the Arab state*, Amherst: Prometheus Books, 2003.
- Schacht, Joseph, *The origins of Muhammadan jurisprudence*, Oxford: Clarendon Press, 1950.
- Schoeler, Gregor, *Charakter und Authentie der muslimischen Überlieferung über das Leben Mohammeds*, Berlin: De Gruyter, 1996.
- Schöller, Marco, *Exegetisches Denken und Prophetenbiographie: Eine quellenkritische Analyse der Sīra-Überlieferung zu Muḥammads Konflikt mit den Juden*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, 1998.
- Voort, Nicolet [Boekhoff] van der, "Het Kitāb al-maghāzī van 'Abd al-Razzāq b. Hammām al-Ṣan'ānī", *Sharḥiyāt*, vol. 11, 1999, 15–31.
- , "The raid of the Hudhayl: Ibn Shihāb al-Zuhrī's version of the event", in Harald Motzki (ed.), *Analysing Muslim traditions: Studies in legal, exegetical and maghāzī ḥadīth*, Leiden & Boston: Brill, 2010, 305–83.

پیوست ۱: روایت عبدالرزاق از معمر از زہری، مصنف، ج ۵، ص ۳۹۲-۳۹۴

قَالَ مَعْمَرٌ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَالِكِ الْمُدَلِجِيُّ وَهُوَ ابْنُ أَخِي سُرَاقَةَ بْنِ جُعْشَمٍ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ سُرَاقَةَ يَقُولُ: جَاءَنَا رَسُولُ كُفَّارِ قُرَيْشٍ يَجْعَلُونَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ دِيَّةً كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِمَنْ قَتَلَهُمَا أَوْ أَسْرَهُمَا قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ قَوْمِي مِنْ بَنِي مُدَلِجٍ، أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْهُمْ حَتَّى قَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: يَا سُرَاقَةَ إِنِّي رَأَيْتُ أَنْفًا أَسْوَدَةً بِالسَّاحِلِ أَرَاهَا مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ قَالَ سُرَاقَةُ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُمْ هُمْ فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ لَيْسُوا بِهِمْ، وَلَكِنَّكَ رَأَيْتَ فَلَانًا وَفَلَانًا انْطَلَقُوا بُعَاةً قَالَ: ثُمَّ مَا لَبِثْتُ فِي الْمَجْلِسِ إِلَّا سَاعَةً حَتَّى قُمْتُ فَدَخَلْتُ بَيْتِي فَأَمَرْتُ جَارِيَّتِي أَنْ تُخْرِجَ لِي فَرَسِي وَهِيَ مِنْ وِزَاءِ أَكْمَةَ تَحْبِسُهَا عَلَيَّ، وَأَخَذْتُ رُمْحِي فَخَرَجْتُ بِهِ مِنْ ظَهْرِ الْبَيْتِ [۳۹۳]، فَحَطَطْتُ بِرُجْحِي بِالْأَرْضِ وَخَفَضْتُ عَلَيْهِ الرُّمْحَ، حَتَّى أَتَيْتُ فَرَسِي فَرَكِبْتُهَا، فَرَفَعْتُهَا تُقَرِّبُ بِي حَتَّى رَأَيْتُ أَسْوَدَ تَهُمْ، حَتَّى إِذَا دَنَوْتُ مِنْهُمْ حَيْثُ يَسْمَعُونَ الصَّوْتِ، عَثَرْتُ بِي فَرَسِي فَخَرَزْتُ عَنْهَا، فَقُمْتُ فَأَهْوَيْتُ بِيَدِي إِلَى كِنَانَتِي فَاسْتَخَرَجْتُ مِنْهَا أَيَّ الْأَزْلَامِ. فَاسْتَقْسَمْتُ بِهَا أَضْرَهُمْ أَمْ لَا، فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ لَا أَضْرَهُمْ فَرَكِبْتُ فَرَسِي، وَعَصَيْتُ الْأَزْلَامَ فَرَفَعْتُهَا تُقَرِّبُ بِي أَيْضًا حَتَّى إِذَا دَنَوْتُ وَسَمِعْتُ قِرَاءَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ لَا يَلْتَفِتُ وَأَبُو بَكْرٍ يُكْثِرُ الْإِلْتِفَاتِ سَاحَتْ يَدَا فَرَسِي فِي الْأَرْضِ «حَتَّى بَلَغَتِ الرُّكْبَتَيْنِ، فَخَرَزْتُ عَنْهَا، فَجَرَزْتُهَا فَتَهَضَّتْ فَلَمْ تَكُدْ تُخْرُجْ [۳۹۴]. يَدَاها، فَلَمَّا اسْتَوَتْ قَائِمَةً إِذَا لِأَثَرِ يَدَيْهَا عَنَانٌ سَاطِعٌ فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الدُّخَانِ» قَالَ مَعْمَرٌ: قُلْتُ لِأَبِي عَمْرٍو بْنِ الْعَلَاءِ: مَا الْعُنَانُ؟ فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: هُوَ الدُّخَانُ مِنْ غَيْرِنَا، قَالَ مَعْمَرٌ: قَالَ الزُّهْرِيُّ فِي حَدِيثِهِ فَاسْتَقْسَمْتُ بِالْأَزْلَامِ فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ لَا أَضْرَهُمْ، فَتَنَادَيْتُهُمَا بِالْأَمَانِ فَوَقَفَا وَرَكِبْتُ فَرَسِي حَتَّى جِئْتُهُمْ وَقَدْ وَقَعَ فِي نَفْسِي حِينَ لَقِيتُ مِنْهُمْ مَا لَقِيتُ مِنَ الْحَبْسِ عَنْهُمْ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ جَعَلُوا فِيكَ الدِّيَّةَ، وَأَخْبَرْتُهُمْ مِنْ أَخْبَارِ سَفَرِي وَمَا يُرِيدُ النَّاسُ بِهِمْ، وَعَرَضْتُ عَلَيْهِمُ الرِّادَ وَالْمَتَاعَ فَلَمْ يَزُرْهُ وَبَنِي سَيْنًا، وَلَمْ يَسْأَلُونِي إِلَّا أَنْ أَحْفَ عَنَّا، فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِي كِتَابَ مُوَادَعَةٍ آمِنٍ بِهِ فَأَمَرَ عَامِرَ بْنَ فَهَيْرَةَ فَكَتَبَهُ لِي فِي رُقْعَةٍ مِنْ أَدَمٍ، ثُمَّ مَضَى.

پیوست ۲: روایت بخاری از لیت از عقیل از زهری، صحیح بخاری، ج ۵، ۷۶-۷۷

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ<sup>۳۰</sup> قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَالِكِ الْمُدَلِجِيُّ، وَهُوَ ابْنُ أَخِي سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشِمٍ، أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ سُرَاقَةَ بْنَ جُعْشِمٍ يَقُولُ: جَاءَنَا رَسُولُ كُفَّارِ قُرَيْشٍ، يَجْعَلُونَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ دِيَةَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، مَنْ قَتَلَهُ أَوْ أَسْرَهُ، فَبَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ قَوْمِي بِنِي مُدَلِجٍ، أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، حَتَّى قَامَ عَلَيْنَا وَنَحْنُ جُلُوسٌ، فَقَالَ يَا سُرَاقَةَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَيُّهَا أَسْوَدَةُ بِالسَّاحِلِ، أَرَاهَا مَحْمَدًا وَأَصْحَابَهُ، قَالَ سُرَاقَةَ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُمْ هُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ لَيْسُوا بِهِمْ، وَلَكِنَّكَ رَأَيْتَ فَلَانًا وَفَلَانًا، انْطَلَقُوا بِأَعْيُنِنَا، ثُمَّ لَبِثْتُ فِي الْمَجْلِسِ سَاعَةً، ثُمَّ قُمْتُ فَدَخَلْتُ فَأَمَرْتُ جَارِيَّتِي أَنْ تَخْرُجَ بِفَرَسِي، وَهِيَ مِنْ وِزَاءِ أَكْمَةَ، فَتَحَسِبُهَا عَلَيَّ، وَأَخَذْتُ رُمْحِي، فَخَرَجْتُ بِهِ مِنْ ظَهْرِ الْبَيْتِ، فَحَطَطْتُ بِرُجْحِهِ الْأَرْضَ، وَخَفَضْتُ عَلَيْهِ، حَتَّى أَتَيْتُ فَرَسِي فَرَكِبْتُهَا، فَرَفَعْتُهَا نُقْرِبُ بِي، حَتَّى دَنَوْتُ مِنْهُمْ، فَعَثَرْتُ بِي فَرَسِي، فَخَرَزْتُ عَنْهَا، فَقُمْتُ فَأَهْوَيْتُ يَدِي إِلَى كِنَانَتِي، فَاسْتَخَرَجْتُ مِنْهَا الْأَزْلَامَ فَاسْتَقْسَمْتُ بِهَا: أَضْرُهُمْ أَمْ لَا، فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ، فَرَكِبْتُ فَرَسِي، وَعَصَيْتُ الْأَزْلَامَ، نُقْرِبُ بِي حَتَّى إِذَا سَمِعْتُ قِرَاءَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ لَا يَلْتَفِتُ، وَأَبُو بَكْرٍ يَكْثُرُ الْإِلْتِفَاتِ، سَاخَتْ يَدَا فَرَسِي فِي الْأَرْضِ، حَتَّى بَلَغَتَا الرُّكْبَتَيْنِ، فَخَرَزْتُ عَنْهَا، ثُمَّ رَجَرْتُهَا فَتَهَضَّتْ، فَلَمْ تَكُدْ تُخْرُجْ يَدَيْهَا، فَلَمَّا اسْتَوَتْ قَائِمَةً، إِذَا لِأَثَرِ يَدَيْهَا عَنَانٌ سَاطِعٌ فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الدَّخَانِ، فَاسْتَقْسَمْتُ بِالْأَزْلَامِ، فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ، فَتَنَادَيْتُهُمْ بِالْأَمَانِ فَوَقَفُوا، فَرَكِبْتُ فَرَسِي حَتَّى جِئْتُهُمْ، وَوَقَعَ فِي نَفْسِي حِينَ لَقَيْتُ مَا لَقَيْتُ مِنَ الْحَبْسِ عَنْهُمْ، أَنْ سَيَطْهَرُ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ جَعَلُوا فِيكَ الدِّيَةَ، وَأَخْبَرْتُهُمْ أَخْبَارَ مَا يُرِيدُ النَّاسُ بِهِمْ، وَعَرَضْتُ عَلَيْهِمُ الرَّادَ وَالْمَتَاعَ، فَلَمْ يَزْرَأْنِي وَلَمْ يَسْأَلْنِي، إِلَّا أَنْ قَالَ: «أَخْفِ عَنَّا». فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِي كِتَابَ أَمْنٍ، فَأَمَرَ عَامِرَ بْنَ فُهَيْرَةَ فَكَتَبَ فِي رُفْعَةٍ مِنْ أَدِيمِ، ثُمَّ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

پیوست ۳: روایت ابن اسحاق، زہری، ابن ہشام، سیرہ سیدنا محمد رسول اللہ (ص)، ج ۱، ۳۳۳-۳۳۱

قصہ سراقہ و رکوبہ فی أثر الرسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
قال ابن إسحاق: وحدثني الزهري أن عبد الرحمن بن مالك بن جعشم حدثه عن أبيه عن عمه سراقه بن مالك بن جعشم، قال: لما خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم من مكة مهاجرا إلى المدينة، جعلت قريش فيه مائة ناقة لمن رده عليهم. قال: فبينما أنا جالس في نادي قومي إذ أقبل رجل منا، حتى وقف علينا، فقال: والله لقد رأيت ركبة ثلاثة مروا على أنفا، إني لأراهم محمدا وأصحابه. قال: فأومأت إليه بعيني: أن اسكت، ثم قلت: إنما هما بنو فلان، يبتغون ضالة لهم، قال: لعله، ثم سكت. قال: ثم مكثت قليلا، ثم قمت فدخلت بيتي، ثم أمرت بفرسي، فقيدت [لي] إلى بطن الوادي، وأمرت بسلاحي، فأخرج [لي] من دبر حجرتي، ثم أخذت قداحي التي أستقسم بها، ثم انطلقت، فلبست لامتي، ثم أخرجت قداحي فاستقسمت بها، فخرج السهم الذي أكره «لا يضره» قال: وكنت أرجو أن أرده على قريش فأخذ المائة الناقة. قال فركبت على أثره، فبينما فرسي يشتد بي عثري فسقطت عنه. قال: فقلت: ما هذا؟ قال: ثم أخرجت قداحي فاستقسمت بها، فخرج السهم الذي أكره «لا يضره» قال: فأبيت إلا أن أتبعه. قال: فركبت في أثره، فبينما فرسي يشتد بي عثري فسقطت عنه قال: فقلت: ما هذا؟ قال: قال ثم أخرجت قداحي فاستقسمت بها، فخرج السهم الذي أكره «لا يضره». قال: فأبى إلا أن أتبعه، فركب في أثره. فلما بدالي القوم ورأيتهم، عثري فرسي، فذهبت يداه في الأرض، وسقطت عنه، ثم انتزع يديه من الأرض، وتبعهما دخان كالاعصار قال: فعرفت. حين رأيت ذلك. أنه قد منع مني، وأنه ظاهر. قال: فناديت القوم فقلت: أنا سراقه بن جعشم، أنظروني أكلمكم، فوالله لا أرييكم، ولا يأتكم مني شيء تكرهونه. قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأبي بكر: قل له: وما تبتغي منا؟ قال: فقال [لي] ذلك أبو بكر، قال: قلت تكتب لي كتابا يكون آية بيني وبينك. قال: اكتب له يا أبا بكر [قال]: فكتبت لي كتاب في عظم، أو في رقعة، أو في خرقة، ثم ألقاه إلى، فأخذته، فجعلته في كنانتي ثم رجعت، فسكت فلم أذكر شيئا مما كان، حتى إذا كان فتح مكة على رسول الله صلى الله عليه وسلم [...]

